هو الابهی - ای منجذب الطاف ربّ قديم در اين حشر اعظم…

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ٤٨٢

### هو الابهی

ای منجذب الطاف ربّ قديم در اين حشر اعظم که آفتاب فلک قدم در نقطه احتراق طلوع نمود چنان حرارتی مبذول داشت که آنچه در هويّت اراضی قابليّات و کمون حقايق موجودات مستور و مکنون بود به عرصه شهود قدم گذاشت. هر تخمی انبات شد و هر دانه‌ای روئيده گشت. يکی سنبل و ريحان ببار آورد و ديگری گل صدبرگ خندان و ديگری خار و خس بی‌پايان. شجری ميوه مبارکی داد و درختی زقّوم مشئوم تلخی هر کام. اين شکوفه و ازهار و بدايع ثمار و زقّوم و خار احوال و اطوار و اعمالست. زنهار به گفتار کفايت منما، در خوشی رفتار بکوش و به مجرّد اقوال قناعت مکن، افعال را محک اعتبار بدان و البهاء عليک. ع ع